



### دیلتهای رسالت خود را بنیان‌گذاری فلسفی علوم انسانی می‌داند

مالک شجاعی جشوقانی، پژوهشگر فلسفه گفت: دیلتای شرط امکانی علوم انسانی را اشتراک سوژه و ابژه در تاریخت تلقی می‌کند و رسالت خود را بنیادگذاری فلسفی علوم انسانی می‌داند.

مالک شجاعی جشوقانی، پژوهشگر فلسفه گفت: دیلتای شرط امکانی علوم انسانی را اشتراک سوژه و ابژه در تاریخت تلقی می‌کند و رسالت خود را بنیادگذاری فلسفی علوم انسانی می‌داند.

به گزارش خبرنگار مهر، کرسی ترویجی «فهم هرمنوتیکی علوم انسانی مبتنی بر آرای دیلتای» با ارائه مالک شجاعی روز یکشنبه ۲۴ تیرماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. ناقدین این جلسه نیز محمد تقی موحد ابطحی و پگاه مصلح بودند.

مالک شجاعی گفت: ۴ فیلسوف معاصر در آرایش به ویلهلم دیلتای پرداخته‌اند. هایدگر، گادامر، هابرماس و پل ریکور. دیلتای در کتاب مقدمه‌ای بر علوم انسانی عناوین مختلفی را برای علوم انسانی عنوان می‌کند. مثل علم انسان و دولت و ... اما در نهایت به این نتیجه می‌رسد که نام مناسب گایست است که در زبان آلمانی این کلمه معنای مناسبی دارد برای آن که برای علوم انسانی به کار برده شود. دیلتای می‌گوید حوزه علوم انسانی همان حوزه فهم است و روح انسان فقط می‌تواند چیزی را که خود آفریده بفهمد. هر چیزی که انسان مهر تولید خود را به آن زده است موضوع علوم انسانی است.

وی در ادامه گفت: نسبت دیلتای و کانت هم مهم است. اگر انقلاب کوپرنیکی کانت را جدی بگیریم خیلی از بحث‌هایی که مطرح می‌کنیم از یکی مباحث اساسی جریان جدید غفلت کرده‌ایم. دیلتای در کتاب مقدمه‌ای بر علوم انسانی می‌گوید کانت بزرگ‌ترین فیلسوفی است که دوره جدید به خود دیده است. همچنین می‌گوید در رگ‌های سوژه دوران جدید خون واقعی جریان ندارد و یک سوژه انتزاعی است و من می‌خواهم این خون تازه را تزریق کنم که منظورش از خون تازه همان بحث تاریخت است. دیلتای همچنین متافلسفه خود را کانتی می‌داند. دیلتای می‌گوید فلسفه بعد از کانت موضوعی هستی‌شناسی نیست و فلسفه یعنی فلسفه علوم. البته می‌گوید کانت تا نیمه راه آمد و فلسفه علوم طبیعی را مطرح کرد اما من می‌خواهم فلسفه علوم انسانی را مطرح کنم.

این پژوهشگر فلسفه سپس عنوان کرد: به عقیده من متافلسفه ما ارسطویی است که مقداری ترمیم شده است. از متافلسفه کانتی علوم انسانی بیرون می‌آید نه از متافلسفه ارسطویی. البته منظورم علوم انسانی با تعریف جدید است و الا مباحث مربوط به انسان همواره مطرح بوده است. دیلتای می‌گوید کار فلسفه امروز خوداندیشی انسانی است که شبیه این تعبیر در بدایه الحکمه و نهایه الحکمه آمده است. دیلتای نقد عقل تاریخی را مدنظر داشت و می‌گفت پیشینه کانت مرده است اما شرایط واقعی و مفروضات آن فرایندی زنده و رو به تکامل است که جنبه‌های تاریخی دارد.

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی اظهار داشت: گام بعدی دیلتای مراجعه به تجربه درونی به جای تجربه بیرونی است و می‌گوید در علوم انسانی تجربیات درونی مهم است. علم اساساً تجربی است اما یا ناظر به تجربه بیرونی است که می‌شود علوم طبیعی و یا ناظر به تجربه درونی است که می‌شود علوم انسانی. بحث هرمنوتیک به تدریج این‌جا مطرح می‌شود. چون در تجربه درونی به جای تبیین با فهم سر و کار داریم. تجربه زیسته از دید دیلتای مهم‌ترین بعدش زمان بندی است؛ یعنی تجربه زیسته تاریخی. در نتیجه به هرمنوتیک می‌رسد.

شجاعی جشوقانی افزود: توجه داشته باشیم که انسان شناسی دیلتای با انسان شناسی در خیلی از جریان‌های غالب فلسفی تفاوت دارد. دیلتای مهم‌ترین مقوله تاریخی را فهم می‌داند. در کتاب مقدمه‌ای بر علوم انسانی گفته است که رهایی علوم جزئی از مابعدالطبیعه بعد از قرون وسطی شروع شد و اشاره می‌کند که علوم طبیعی آهسته‌آهسته از متافیزیک جدا شده و علوم انسانی هم جدا خواهد شد اما بیشتر طول خواهد کشید. درویزه می‌گفت من می‌خواهم کانت تاریخ باشم و دیلتای تاریخت را از مکتب تاریخ و از درویزه گرفته است. دیلتای در کتاب شکل جهان تاریخی می‌گوید نقد عقل تاریخی مهم‌ترین وظیفه است و نقد عقل تاریخی یعنی فلسفه علوم انسانی.

وی عنوان کرد: علوم انسانی فهم صورت بندی جهان تاریخی است که در مختصات یک قوم رخ می‌دهد. دیلتای شرط

امکانی علوم انسانی را اشتراک سوژه و ابژه می داند در تاریخت و رسالت خود را بنیادگذاری فلسفی علوم انسانی می داند. این کار کمی نیست که بگوییم چه می شود که علوم انسانی ممکن می شود. ديلتای در کتاب به فهم درآوردن جهان انسانی می گوید ما عالمان علوم انسانی فقیران غنی هستیم. فقر اشاره به ابژه دارد و غنا هم اشاره به جهان سرشار از تجارب زیسته.

در ادامه نشست ناقدین جلسه به سخنرانی پرداختند. ابتدا محمد تقی موحد ابطی گفت: تأکیدی در عنوان این جلسه بوده که کمرنگ به آن پرداخته شد و آن نگاه به علوم انسانی در ایران بود. نوع ارائه نیز مقاله محور بود و نه ارائه محور. مسأله علوم انسانی در ایران باید پررنگ تر مطرح می شد. در این ۴ دهه بعد از انقلاب اسلامی ما چه مسأله ای در این زمینه داریم و نظرات ديلتای چگونه می تواند به ما در این زمینه کمک کند. مسایلی مثل پوزیتیویستی بودن علوم انسانی و تعارضات آن با تفکر دینی. یا این که علوم انسانی ما وارداتی است و در مصرف علوم غربی نیز به روز نیستیم و در کل این علوم برای ما کارآمد نیست و مشکلات ما را نمی تواند حل کند.

موحد ابطی همچنین گفت: بحث تحول در علوم انسانی در کشور ما مطرح است و خیلی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه به موضوع علوم انسانی اسلامی ورود پیدا کرده اند و مسایلی از این دست. باید اشاره می شد که از چه زاویه ای خواندن تفکر ديلتای می تواند به این مشکل ما کمک کند. وقتی می خواهیم ایده ای را در جمع تحول خواهان علوم انسانی مطرح کنیم باید بتوانیم با آن نسبی برقرار کنیم. مثلاً حکمت عملی نقطه مناسبی است برای ایجاد این پیوند و این کار در کتاب شما به خوبی انجام گرفته است.

وی در ادامه افزود: شما به زیبایی در کتاب تان نشان داده اید که ديلتای در سنت آلمانی دارد تنفس می کند و از چه کسانی تأثیر گرفته مثل کانت. برای ترویج ایده ديلتای در کشور ما باید ارتباط این آراء با سنت فلسفی ما و ملاحظات این سنت فلسفی را باید رعایت کنید و به آن پاسخ دهید. همچنین باید پیش دستی کنید به نقدهایی که ممکن است به بحث شما وارد شود که یکی از این ها می تواند نسبی گرایی در فهم پدیده ها باشد که در سنت فلسفی ما پذیرفته نیست.

سپس شجاعی در پاسخ گفت: من این جلسات را برای آموختن می دانم و خود را در مقام پاسخ گویی نمی بینم. چون می دانم پاسخ خیلی از سوالات را نمی دانم. کتاب آقای موحدی با عنوان تحلیلی بر اندیشه های علم دینی در جهان اسلام خیلی خوب است و از آن کتاب خیلی استفاده کردم اما خیلی احاطه ای به این حوزه ندارم. به این موضوع که باید ارتباط برقرار کرد بین دیدگاه هایی که در ایران مطرح است مقداری پرداخته ام.

وی افزود: ديلتای ما را به سرچشمه بحث می برد و از محل تولد مسأله صحبت می کند. علوم انسانی از قرن ۱۹ متولد می شود و از ازل نبوده است. اخیراً به این فرضیه رسیدم که اگر فلسفه علوم انسانی در غرب فلسفه مدرنیته در ۳ پارادایم پوزیتیویستی، مدرنیته و انتقادی است اما فلسفه علوم انسانی ما ناظر به مدرنیزاسیون است و نه مدرنیته. ما هنوز سنت خود را از افقی جز افق اروپا محوری نخوانده ایم. اگر ابن سینا و ابن خلدون را بزرگ می دانیم چون نگاه اروپا محور این را به ما می گوید. ما هنوز از دریچه و نگاه خودمان تفکر خود را مطالعه نکرده ایم.

شجاعی همچنین گفت: فکر می کنم ديلتای بحث های کاربردی ای دارد تا مناقشات علوم انسانی در ایران را بتوانیم حل کنیم. در بحث نسبی گرایی هم که فرمودید واقعیت این است که خیلی سخت است که از نسبی گرایی فارق شویم. اگر نسبی گرایی آنتولوژیک را مدنظر قرار دهیم که به معنای نسبت برقرار کردن با عالم است پس نسبی گرایی عین شالکه وجودی ماست.

در ادامه پگاه مصلح، ناقد دیگر جلسه گفت: ابتدا نکته ای درباره ارزش کار عرض کنم. این گونه مباحث اگر از منظر علمی مثلاً از دیدگاه ديلتای مطرح شود خیلی مناسب است. جامعیت بحث شما ارزشمند بود. اما در نقل قول ها و ارجاعات و ترجمه اصطلاحات علمی آلمانی اشکالاتی وجود دارد و استفاده از نسخه های ترجمه ای اشتباه، به بحث آسیب وارد کرده است. ۳ نوع رویکرد را برای این کرسی ترویجی می شد در نظر گرفت. یکی این که فقط به ديلتای می پرداختید. یا این که به دیدگاه او با نگاهی مؤیدانه پرداخته شود و گفته شود که نگاه او برای مشکل ایران امروز ارزشمند است. سوم این که برای امروز جهان آیا لازم است به ديلتای بپردازیم یا خیر؟

وی در ادامه عنوان کرد: ديلتای اشکالاتی داشت که بعد ها توسط دیگران اصلاح شد. پس پرداختن به موضوع فقط از منظر ديلتای می تواند این اشکال و این خلأ را داشته باشد. مثلاً عینیتی که ديلتای به دنبال او بود اصلاً پذیرفته نیست و یکی از نقدهای اصلی گادامر به او همین بود که می خواهد علوم انسانی را به علوم طبیعی نزدیک کند و نمی خواهد از

آن دست بکشد. دیلتای در کتاب مقدمه ای بر علوم انسانی ۳ ویژگی را برای علوم انسانی بر می شمارد و به قرن پنجم در یونان و نگاهی که به مفهوم تنوری داشتند اشاره می کند و نشان می دهد که این ها چه تفاوت هایی با هم دارند.

پگاه مصلح همچنین گفت: دیلتای تفاوت گایست هگلی و پسوخه و لوگوس یونانی را بیان می کند که در بحث امکان معرفت شناختی علوم انسانی باید به آن توجه شود. دیلتای فردیت و تاریخی بودن را می خواهد با هم جمع کند و تصریح می کند که این بحث نسبی گرایانه نیست. این جا بر می گردیم به کاری که هگل در نسبی گرایی انجام داد.

مالک شجاعی در پاسخ گفت: در نقل قول ها باید بگویم آگاهانه این کار را نکرده ام که نقل قول های مستقیم و غیر مستقیم را جایش را عوض کرده باشم. در بحث ترجمه زبان آلمانی هم چون از کسی کمک گرفتم و به زبان آلمانی اشراف ندارم شاید اشکالاتی باشد که خوشحال می شوم به بنده بفرمایید. در نسبت با ایران و اسلام که فرمودید چرا وزن ایران بیشتر است من در کتاب از دکارت و ویکو شروع کرده ام و وارد جریان های معاصر هم شده ام. اما ارجاع به کتبی که در این زمینه نوشته شده است داده ام تا برای تفصیل بیشتر نگاه غربی به این موضوع به آن ها رجوع شود.

وی سپس اظهار داشت: درباره ۳ نوع بحثی که فرمودید، باید بگویم در زمان کم ارائه فقط فرصت داشتم به اولی بپردازم. اما در کتابم هر ۳ جنبه را پرداخته ام. این که این بحث می تواند مضر هم باشد نکته خوبی است که برای اولین بار به آن متوجه شدم. اما من به دنبال فواید و جنبه های مثبت دیدگاه های دیلتای بوده ام. دیلتای درست است که می گوید به دنبال استقلال علوم انسانی است اما در عمل اتوریته علوم طبیعی را پذیرفته و این هم نکته درستی است.

شجاعی همچنین عنوان کرد: ایده هگلی تداوم تاریخی که فرمودید حقیقتاً چون هگل را خوب بلد نیستم به این جنبه بحث اشراف ندارم. قبول ندارم که تاریخچه علوم انسانی را تا یونان به عقب ببریم. چون علوم انسانی و مفهوم علم به معنای ساینس بر مدل علم قرن هفدهم است. اگر نیوتن نبود علوم انسانی هم نبود. برخی سوفسطاییان را شروع کننده علوم انسانی دانسته اند. اما بنده به عنوان کسی که مطالعاتی در علوم انسانی داشته ام فکر می کنم علوم انسانی با دیسیپلین و مختصات خودش از قرن ۱۹ به بعد آغاز می شود. متفکرانی که در مرز نظریه پردازی هستند نمی شود از آن ها منظومه فکری انتظار داشت.

سپس موحد ابطحی گفت: درباره ۳ محوری که برای ارائه بحث اشاره شد باید بگویم انتظار می رفت در ارائه محورهای دیگر هم به عنوان ایده کرسی ترویجی مطرح می شد. در بحث حکمت عملی دو وجه باید از هم تمیز داده شود. یکی جنبه نظری است؛ مثل راست گویی خوب است. اما بحث دیگر حکمت نظری درباره تصمیم گیری در موقعیت خاص است. در آراء متفکران اسلامی به این موضوع پرداخته شده است.

وی در انتها عنوان کرد: درباره شکل گیری علوم انسانی از قرن ۱۹ نباید این را تعمیم داد بلکه باید بگوییم علوم انسانی پوزیتیویستی با نیوتن شکل می گیرد. این که برای فهم یک جامعه حتماً باید عضوی از آن جامعه باشیم باید گفت فضای جامعه انسان را محدود می کند. اما برای کسی که از بیرون به آن جامعه نگاه می کند چقدر باید تجربه زیسته مشترک با آن جامعه داشته باشد تا از نسبی گرایی نجات پیدا کند؟ اما نسبی گرایی در آراء متفکران هرمنوتیکی هنوز جدی است و باید بیشتر بر آن تأمل کنیم.